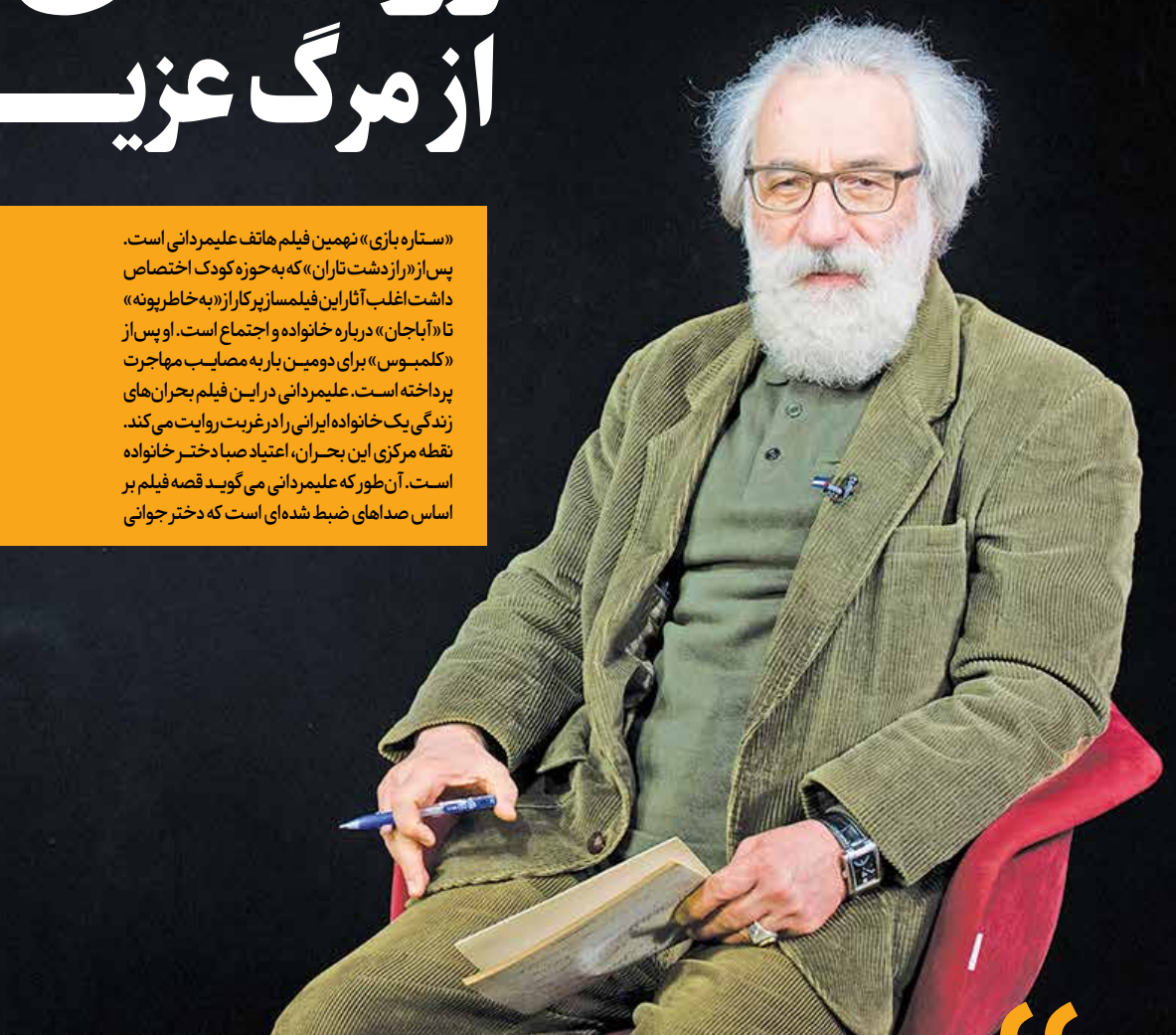


هاتف علیمردانی در گفت‌وگو با

ترومای از مرگ عزیز

«ستاره بازی» نهمین فیلم هاتف علیمردانی است. پس از «راز دشت تاران» که به حوزه کودک اختصاص داشت اغلب آثار این فیلمساز پرکار از «به‌خاطر پونه» تا «آباجان» درباره خانواده و اجتماع است. او پس از «کلمبوس» برای دومین بار به مصایب مهاجرت پرداخته است. علیمردانی در این فیلم بحران‌های زندگی یک خانواده ایرانی را در غربت روایت می‌کند. نقطه مرکزی این بحران، اعتیاد صبا دختر خانواده است. آن‌طور که علیمردانی می‌گوید قصه فیلم بر اساس صداهای ضبط شده‌ای است که دختر جوانی



فیلمساز در پشت آن قائم شود و جرأت ساخت فیلم بعدی را پیدا نکند. من این ترس را از خودم گرفتم. حداقل تا قبل از «ستاره بازی» به مدت ۱۰ سال هر سال یک فیلم ساختم. همیشه نمی‌توانی بهترین اثر را بسازی. پایین و بالا دارد. در عین اینکه من واقعاً برای هیچ کدام از فیلم‌هایم کم نگذاشتم. سرهمین «ستاره بازی» اگر کمی کم آورده بودم به تجربه تلخی منجر می‌شد. ما به ایران آدمیت ما تا با گروه کوچک‌تری برگردیم و دوباره فیلمبرداری را شروع کنیم اما با پاندی کرونا هم‌زمان شد، پروازها بسته شد و ویزای تمام عواملی که می‌خواستیم کنسل شد. من هم در شرایطی که ۳۵ دقیقه از فیلم من باقی مانده بود. سه ماه و نیم تمام راه می‌رفتم و فکر می‌کردم که چه راهکاری برای حل این مشکل وجود دارد. خدا رو شکر با کمی بالا و پایین مشکل حل شد. اتفاقات بسیار عجیبی افتاد و من کلک‌های سینما را یاد گرفتم. کارهایی کردم که تا به حال تجربه نکرده بودم. لوکیشنی که وجود نداشت را بازسازی و ایرادهای کارم را برطرف کردم. یاد گرفتم از ساخت دکور ترسم. یکی از ایرادهای کار من پیدا نکردن لوکیشنی بود که تصویرش را داشتم. به‌عنوان یک مؤلف در ذهنم لوکیشنی را می‌ساختم که هیچ وقت نمونه عینی آن را پیدا نمی‌کردم. تمام ذهنیتم به هم می‌ریخت و مجبور بودم پسندهایم را تغییر بدهم و این ضربه بسیار بزرگی به روابط و آدم‌هایی می‌زد که در قصه زندگی می‌کردند. با «ستاره بازی» جرات ساخت دکور را پیدا کردم.

■ در «ستاره بازی» آنچه در ابتدای امر نگاه مخاطب را جلب می‌کند، صبا شخصیت محوری قصه است؛ زنی در وضعیت خاکستری که نقطه آسیب‌پذیر آن، کانون خانواده است. به نظر می‌رسد سعی کرده‌ای این شخصیت پردازی را به بیان سینمایی تبدیل کنی. دوگانه‌ای که برای این شخصیت در نظر گرفتی انگار زیباییشناسی فیلم‌ات می‌شود و در عین حال در قسمت‌های مختلف، بیان واجری موثیف‌گونه را در دستور کار قرار می‌دهد. همان‌طور که گفتیم این شخصیت بر اساس صداها و تصاویری که از دوست روانپزشکم دریافت کردم، شکل گرفت. نوع تعریف این آدم مهم بود. شخصیتی که می‌توانست تبدیل به آدمی شود که دوستش نداشته باشی چون کاربندی نیست که این آدم نکند ولی...

اگر فیلم من بد باشد بالطبع پخش‌کننده‌های مثل علی سرتیپی حق دارد که آن را انتخاب نکند. این رابطه دو طرفه است و بالعکس آن هم صحت دارد. فارغ از تأثیری که او یا سینماسازی ایجاد کرده است ببینید در همین جشنواره امسال پشت چه فیلم‌هایی ایستاده است. اهل شواف نیست. خودش از دستیار تولیدی شروع کرده و به تهیه‌کنندگی سینما رسیده است. به‌جای اینکه قدردان این آدم‌ها باشیم تا تکثیر شوند طوری برخورد می‌کنیم که دلزده‌شان کنیم و کنار بکشند و چهار آدج و کوله جایگزین شان شوند.

■ سوق پیدا کردن هاتف علیمردانی به ساخت فیلم‌هایی مثل «کلمبوس» و «ستاره بازی» ناشی از دلسردی و سرخوردگی در حوزه فیلمسازی عمومی و داخلی است. برخی از تجربیات تو قبل از «کلمبوس» از جمله «هفت ماهگی» می‌تواند نمونه‌عینی بامصدق واقعی این مدعایاش.

نه واقعاً این‌طور نیست. وقتی تولیدات سینمایی تان زیاد شود بدشانسی هم سراغ تان می‌آید. با اتفاقاتی که سر فیلم افتاد از جمله تصادف باران کوثری اگر امروز در تجربه «هفت ماهگی» بودم حتماً فیلم را متوقف می‌کردم. «هفت ماهگی» یکی از بهترین فیلمنامه‌های من بود. قصه مادر مرده‌ای که بچه زنده به دنیا می‌آورد. به‌خاطر نبود باران کوثری، مجبور شدم یکسری سکانس‌ها را حذف کنم و سکانس‌های تازه اضافه کنم. ماهیت داستان تغییر کرد. اگر چه فیلم فروش کرد اما نتیجه کار چندان دلچسب من نبود. در عین حال یاد گرفتم هیچ چیز ارزشمندتر از شرافت سینمای مستقل نیست.

■ «هفت ماهگی» با یک میلیارد و هفتصد میلیون تولید شد در حالی که «کوچه بی‌نام» ۹ ماه قبل از آن با ۶۷۰ میلیون تومان تولید شده بود. چه المانی در «کوچه بی‌نام» هست که در این فیلم نیست؟ «هفت ماهگی» با پول تولید شد و «کوچه بی‌نام» با شرافت سینمای مستقل.

■ من هنوز به جواب مورد نظر من نرسیدم. سینمای اجتماعی که تو تجربه کردی و «کوچه بی‌نام» نمونه موفق آن بود می‌توانست خالق اثر را در ادامه مسیر به یک تشخیص برساند اما اعمال این اتفاق نیفتاد. آیا قالبی که برای این شکل اجرا و بیان سینمای اجتماعی در کانون خانواده پایه‌ریزی کردی تورا ارضا نکرد یا اینکه عوامل بازار دانه بیرونی تراحم ایجاد کرد.

هر فیلم خوبی که بسازی این خطر را دارد که

در اغلب کارها بیت به موجودیت و جایگاه خانواده پرداخته‌ای که در دور و تسلسل تاریخی که جامعه ایرانی تجربه کرده هر چقدر جلوتر رفته آسیب‌پذیرتر هم شده است. یک جا به شکل آرمانی و نوستالژیک در شمایل قرض و محکم این خانواده را در پایگاه اخلاقی هویتمند در شخصیت «آباجان» می‌بینیم که انگار حسرت فقدانش را می‌خوری اما هر چقدر جلوتر می‌روی این فروپاشی مهلک‌تر می‌شود و با آثار و تبعات بیشتری توأم است

حضور داشته است.

■ به اهمیت نقش انکارناپذیر تهیه‌کننده اشاره کردی. در سیر تاریخی این ۴ دهه که تفکر و مدیریت غالب دولتی بر مناسبات حاکم بر عرصه فیلمسازی جنبه زده است موقعیت استثنایی افرادی مثل علی سرتیپی چقدر می‌تواند این شرایط تاکارآمد مثل تغییر داده و فشار را به سمت و سوی حرفه‌ای تر سوق دهند تا چه هنر صنعت در سینمای ما لااقل در چرخه حداقلی تولید سالانه موضوعیت پیدا کنند.

به خوب و بد آثارم کاری ندارم ولی حداقل شما می‌توانید گواهی بدهید که در تمام این سال‌ها از چرخه سالم سینما ارتزاق کرده‌ام و هیچ وقت نگذاشتم پول‌های کثیف وارد سینمایم شود. بجد نسبت به سرمایه‌ای که وارد فیلم‌هایم می‌شود، حساسم. تمام کسانی که در فیلم‌هایم بازی کرده‌اند با نگاه به سینمای مستقل آمده‌اند. در هیچ کدام‌شان از دستمزدها و هزینه‌های شگرف خبری نبود. اگر قرار بود «ستاره بازی» با چنین دستمزدهایی ساخته شود سر به فلک می‌کشید. در عصر ظهور تهیه‌کننده‌های کج و کوله‌ای که وارد سینما شدند و چه در درسهایی که درست نکردند تهیه‌کننده‌هایی مثل علی سرتیپی که از دل سینما آمده‌اند غنیمت بزرگی برای سینما هستند. فقط بحث تولید فیلم نیست، در زمینه پخش و سینماسازی و... تأثیر این آدم‌ها مشهود است.

■ والته این ماجرا سو، تقاضم هم ایجاد کرده و برای برخی از همکارانش در حوزه رقابتی تولید و پخش اسم علی سرتیپی بایک مونوپولسم همراه است.

■ پس از تجربه اولت در سینمای کودک و نوجوان (راز دشت تاران) و پرداختن به حوزه خانواده که از «به‌خاطر پونه» شروع شد و تا «آباجان» ادامه داشت، در دو فیلم اخیرت «کلمبوس» و «ستاره بازی» سراغ موضوع مهاجرت رفته‌ای. دلیل گرایش به این دنیای معلق که با مهاجرت بار ترکیبی پیدا می‌کند، چیست.

فیلم‌های من از تجربه‌های شخصی و نگاهم به محیط اطراف نشأت می‌گیرد. اتفاقاتی که من را خوشحال کرده یا آزار داده یا خاطره‌ای که در ذهنم باقی مانده به سوز و گانسپت فیلم‌هایم تبدیل می‌شود.

■ می‌خواهی بگویی همپای شرایط اجتماعی که دائم در حال تغییر و تبدیل است، کانون خانواده هم بی‌تأثیر در انتخاب‌های بعدی‌ات نیست.

حتماً همین‌طور است. خیلی وقت‌ها فیلم‌ها فضای شخصی و خصوصی خودم نسبت به محیط اطرافم است. شاید قصه‌ها واقعی نباشند اما بار دراماتیک شخصیت‌ها از شخصیت واقعی خودم وارد قصه می‌شوند. معمولاً آدم‌هایی که من را تحت تأثیر قرار داده‌اند یا به دلیلی آدم‌های مهمی برایم بوده‌اند وارد سینمایم می‌شوند. سوز «ستاره بازی» از چندین صوت و تصویر که از دوستی روانپزشک به دستم رسید، آمد. سعی کردم به شخصیتی که واقعاً وجود داشت وفادار بمانم و به او که حالا دیگر حضور نداشت نزدیک شوم.

■ یعنی همان شخصیت محوری قصه؟

بله.

■ پیش از این در «کلمبوس» هم به موضوع مهاجرت پرداخته بودی. به نظر می‌رسد در فیلم تازه‌ات آدم‌ها در سیر انتقالی تاریخی اجتماعی کاملاً از جامعه خودشان کنده شده‌اند و خواستی آنها را در محیط غربت ارزایی کنی.

دقیقاً مثل تجربه خودم در مهاجرت می‌ماند. «ستاره بازی» آن چیزی است که در محیط اطرافم دیدم. غرض سیاه‌نمایی یا ترسیم تصویری دور از واقعیت نیست. بواقع فضای خصوصی و شخصی شخصی خودم است در جغرافیایی که نمی‌شناسم. اگر «آباجان» را ساختم ۲۰ سال در آن محیط بزرگ شدم. «کوچه بی‌نام» ۲۰ سال کنار گوشم نفس کشیده است. برای پرداخت هر موضوعی باید آدم‌هایش را بشناسم اگر با نگاه درست و دقیق و تحقیق نباشد شخصیت‌ها مقوایی وی‌تأثیر خواهند بود. در این فیلم من اصلاً وارد خانه لارک نمی‌شوم چون او ارثی‌شناسم. وقتی فیلم اجتماعی می‌سازی و رویکرد نا‌توالیستی داری باید از چیزی صحبت کنی که وجود دارد حتی اغراق‌ها در ساختار واقعیت را تخطئه کنی.

■ در تداوم و گذر از آزمون و خطا، سمت و سوی نسبت به گرامر سینما چیست. آیا مبتنی بر نگاه جاه‌طلبانه‌ای است که می‌خواهد عرصه‌های حرفه‌ای‌تری را تجربه کند. سینمای بومی و اقلیمی باحد و ظرفیتی که برای کارگردانی مثل تو مهیدان عمل‌قائل شده کفایت مذاکرات است و لزوماً باید حوزه‌های گسترده‌تر را تجربه کنی؟

به لحاظ مفهوم بحثی نیست اما به لحاظ ساختار و تکنیک حداقل در فیلم «ستاره بازی» پی بردم که خیلی جا برای تجربه کردن دارم. من ۸ فیلم در ایران ساختم و شروع فیلمبرداری دغدغه جدی نیست. فارغ از خوب و بدش، ما هیأتی و دوستانه کار می‌کنیم و بسیاری از ارتباطات و پروکراسی را نمی‌شناسیم. پروداکشن و پست پروداکشن و... کاملاً جدی و حرفه‌ای است و ما در آن پشت لنگ می‌زنیم. اینکه فیلم‌های ما آپارتمانی شده برای آن است که ساخت و ساز از سینمای ایران رخت بر بسته است. نمی‌خواهم از بلک باستر هالیوودی با آن عظمت جدی‌اش مثال بزنم اما آنها حتی برای فیلم اجتماعی هم پروداکشن‌های بسیار بزرگ حرفه‌ای دارند.

از علی سرتیپی ممنونم. شرایط تولید چنین کاری که به لحاظ قاعده و قانون در سینمای ایران حریف ندارد سخت است. با نگاه اکران هیچ تهیه‌کننده‌ای پشت این فیلم نمی‌ایستاد اما او آمد و با سعه صدر حدود یک سال و هشت ماه پی کار ایستاد. آزمون و خطاها آنقدر زیاد شده بود که گاهی فکر می‌کردم دارم فیلم اولم را می‌سازم. مثلاً حتی آفیش کردن بازیگری مثل مایکل مدسن بازیگر محبوب تارانتینو (بیل را بکش، سگ‌ها، انباری، هشت نفرت انگیز و...) با سیستم‌های ما نمی‌خواند. قبل از او با ریچارد گیر به توافق رسیده بودیم اما خوشحالم که در نهایت با مدسن کار کردیم. او خیلی به شخصیت قصه زدیک‌تر است. می‌توانستم از مایکل مدسن استفاده بیشتری کنم اما ترجیح ام این بود که از او در همان جایگاهی که لازمه نقش بود استفاده کنم. مارشال منش (دزدان دریایی کارائیب) هم بازیگر خوبی است و در فیلم‌های مهم زیادی

گفت‌وگو

راهنمای برنامه سینما ۱۴ (بهمن)



■ **شیشلیک**
■ **کارگردان:** محمدحسین مهدویان
■ **نویسنده:** امیرمهدی زوله
■ **بازیگران:** رضا عطاران، پژمان جمشیدی، ژاله صامتی، وحید رهبانی، مه‌لقا باقری، عباس جمشیدی فرو جمشید هاشم پور
■ **خلاصه داستان:** یکی از اهالی شهرکی در حاشیه تهران، تحت تأثیر شرایط خاصی که از سوی رئیس کارخانه‌ای برایش رقم خورده است، طغیان کرده، در جست‌وجوی رهایی خانواده‌اش برمی‌آید.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی ۱۵، استقلال ۱۵، نیرازه ۲ (۱-۲) ساعت ۱۸، شکوفه ۱ ساعت ۱۲، کوروش (فارسو)، مایاک، نادر، ساعت ۱۸، کیان ۱ ساعت ۱۵، پرستو (دماوند) ساعت ۱۸



■ **زالاوا**
■ **کارگردان:** ارسلان امیری
■ **نویسندگان:** ارسلان امیری و آیدا پناهنده
■ **بازیگران:** هدی زین‌العابدین، نوید پورفرج، پوریا رحیمی‌سام، شاهو رستمی، باسط رضایی و فریدون حامدی
■ **خلاصه داستان:** زالاوا یکی‌ها ترسیده‌اند، نامیدانه از استوار، رئیس پاسگاه و مردی به نام آمردان کمک می‌خواهند تا شرایط روستایشان را بهبود بخشند.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی ۱۵، استقلال ۱۵، جوان ۱ ساعت ۱۲، چارسو (۱-۴) ساعت ۱:۳۰، شکوفه ۱ ساعت ۱۵، کیان ۱ ساعت ۱۸، هروی سنتر ۱ ساعت ۱۲، پرستو (دماوند) ساعت ۱۵

مصلحت



■ **نویسنده و کارگردان:** حسین دارابی
■ **بازیگران:** فرهاد قائمیان، وحید رهبانی، مهدی حسینی‌نیا، مجید نوروزی، امیر نوروزی و نازنین فراهانی
■ **خلاصه داستان:** فرزند یکی از مقامات بلندپایه قضایی در سال ۱۳۵۹، ناخواسته در یک درگیری خیابانی، جوانی را به قتل می‌رساند.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی ۱۵، چارسو (۱-۴) ساعت ۱۴:۳۰، شکوفه ۱ ساعت ۱۸، ماندانا ۱ ساعت ۱۲، هروی سنتر ۱ ساعت ۱۵، شمیران سنتر (۴) تارنجی (۲) قرمز ساعت ۱۸، نسیم (نسیم) شهر ساعت ۱۵

تک تیرانداز



■ **نویسنده و کارگردان:** علی غفاری
■ **بازیگران:** کامبیز دبیربا، علیرضا کمالی، امیررضا دل‌آوری، عبدالرضا نصاری، حسین پورید، حسین شریفی، اسماعیل خلیج، انوش معظمی و عبدالحلیم تقلی
■ **خلاصه داستان:** تک‌تیرانداز ایرانی تبدیل به کابوسی مرگبار برای افسران و فرماندهان ارتش یعنی شده. تا جایی که صدام شخصاً جایزه‌ای برای سر او تعیین می‌کند.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر فرنگ، شهر قصه) ساعت ۱۱:۳۰، پردیس ایران مال (۸-۲-۱) ساعت ۱۵، جوان ۱ ساعت ۱۸، چارسو (۱-۴) ساعت ۱۷:۳۰، فرهنگ ۱ ساعت ۱۲، ماندانا ۱ ساعت ۱۵، هروی سنتر ۱ ساعت ۱۸، شمیران سنتر (۴) تارنجی (۲) قرمز ساعت ۱۵، نسیم (نسیم) شهر ساعت ۱۸

رمانتیسیم عماد و طوبا



■ **نویسنده و کارگردان:** کاوه صباغ زاده
■ **بازیگران:** حسام محمودی، الناز حبیبی، علی انصاریان، مرتضی علی عباس میرزایی، ستایش تارانی، سانیا رضایی و سام ولی پور
■ **خلاصه داستان:** وقتی سرنوشت برای اولین بار عماد و طوبا را رویه روی هم قرار داد هر دو خوب می‌دانستند که عشق بیشتر یک مهارت است، تا هیجان و تیش قلب و خارش پوست.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر فرنگ، شهر قصه) ساعت ۱۴:۳۰، پردیس ایران مال (۸-۲-۱) ساعت ۱۸، پایتخت ۱ ساعت ۱۲، چارسو (۱-۴) ساعت ۱۲، راکا ۱ ساعت ۱۲، فرهنگ ۱ ساعت ۱۵، ماندانا ۱ ساعت ۱۸، فجر اسلام‌شهر ساعت ۱۸، هنر (پیشوا) ساعت ۱۵

بدو



■ **کارگردان:** مهدی جعفری
■ **نویسنده:** مهدی جعفری و مهین عباس‌زاده
■ **بازیگران:** ستاره پسبانی، میلاد صوبولی، محمدمهدی آل‌بوعلی، ریچانه آریامنش، اکبر اودود، رضا نوری، سعید آل‌بوعبادی و آرمان آسایش
■ **خلاصه داستان:** در زمان محاصره آبادان، پسر نوجوان یک خانواده تصمیم می‌گیرد تا مادر، خواهر و برادر کوچکتر خود را از شهر خارج کند و خود برای دفاع به دیگر رزمندگان ملحق شود.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر فرنگ، شهر قصه) ساعت ۱۷:۳۰، پردیس ایران مال (۷-۴-۴) ساعت ۳، پایتخت ۱ ساعت ۱۵، چارسو (۱-۴) ساعت ۱۵، فرهنگ ۱ ساعت ۱۸، پردیس مگامال (۴-۲-۳-۱) ساعت ۱۲، فجر اسلام‌شهر ساعت ۱۵، هنر (پیشوا) ساعت ۱۸

تی‌تی



■ **کارگردان:** آیدا پناهنده
■ **نویسندگان:** آیدا پناهنده و ارسلان امیری
■ **بازیگران:** الناز شاکر دوست، پارسا پیروزفر و هوتن شکیبا
■ **خلاصه داستان:** ابراهیم، استاد فیزیک دانشگاه در آستانه مرگ با زنی روستایی آشنا می‌شود به‌طوری‌که، زندگی و مرگ ابراهیم را از نو معنا می‌کند.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر هفتم، شهر هنر) ساعت ۱۴، پردیس ایران مال (۷-۴-۳) ساعت ۱۴:۳۰، پایتخت ۱ ساعت ۱۸، چارسو (۱-۴) ساعت ۱۸، پردیس مگامال (۴-۲-۳-۱) ساعت ۱۵

گیجگاه



■ **کارگردان:** عادل تبریزی
■ **نویسنده:** ارسلان امیری و عادل تبریزی
■ **بازیگران:** جمشید هاشم‌پور، حامد بهداد، باران کوثری، سروش صحت، فرهاد آئیش، بهرنگ علوی، امیرحسین رستمی، بیژن بنفشه‌خواه، نادر سلیمانی، محمد الهی، مریم همپیان، ایمان اسماعیل‌پور، حسن رضایی و رضا صفایی
■ **خلاصه داستان:** مهتاب به همراه پسر ۱۰ ساله‌اش زندگی می‌کند. آشنایی آن‌ها با حسن خشنود مسیر زندگی‌شان را عوض می‌کند.

■ **سینماهای نمایش دهنده:** آزادی (شهر هفتم، شهر هنر) ساعت ۱۴، پردیس ایران مال (۷-۴-۳) ساعت ۱۷:۳۰، داش‌شپ ساعت ۱۲، پردیس زندگی (۱-۲) ساعت ۱۲، فرهنگ ۲ ساعت ۱۴:۳۰، پردیس مگامال (۴-۲-۳-۱) ساعت ۱۸، فرهنگ رباط کریم ساعت ۱۵

گفته‌ها

زندگی من مثل امیر است

■ **پرویز پرستویی:** روزی که قصه را خواندم، احساس کردم زندگی من مثل امیر است. به‌عنوان فقرو غرور نمی‌گویم اما گاهی فکر می‌کنم زندگی‌ام همانند شخصیت امیر در این فیلم شده است، مجبورم سکوت کنم و از درها و ناهنجاری‌ها نگوییم. خودم را هم از دنیای مجازی جدا کرده‌ام. من گوشم را بستم فکر کردم اگر تحت تأثیر قرار بگیرم باید بگذارم بروم ولی من اهل رفتن نیستم. با گفتن این حرف‌ها برخی فکر می‌کنند ما ریاکاریم ولی عیبی ندارم، من این ریاکاری را دوست دارم. من امیر و اتفاقات این فیلم را در جامعه خودمان می‌بینم.

نشست خبری «بی‌همه چیز»

۲

از مادرم یاد گرفتم به جایزه فکر نکنم

■ **باران کوثری:** من از مادرم یاد گرفتم به جایزه فکر نکنم. این به معنی آن نیست که جایزه خوشحالم نمی‌کند، بلکه خوشحال هم می‌شوم اما به این روند سلیقه‌ای فکر نمی‌کنم. گرفتن این نقش برایم جایزه محسوب می‌شود و چه بهتر که از معتبرترین جشنواره فیلم ایران جایزه هم بگیرم یا بابت بازی در این فیلم نامزد شوم.

نشست خبری «بی‌همه چیز»